

شماره هفت

(۲)

و هفت پیکر نظامی

I - اهمیت عدد هفت

۲ = هفت در مذاهب

ب - از منابع مسیحی :

- ۱- چنانکه در دین مسیح مقرر است ، گناهان اصلی در اسلام نیز هفت است (بخاری ، وصایا ، باب ۲۳ ، حدود ، باب ۴۴ ؛ مسلم ، امام ، حدیث ۱۴۴) ولی تقسیم های دیگر نیز در این باب شده است .
- ۲ - هفت بار استغفار (سوره ۹ (التوبه) آیه ۸۱) که در عهد جدید سابقه دارد . (۶)

ج- آنچه که در میان عرب جاهلی معمول بوده:

- ۱- هفت بار طواف دور کعبه .
- ۲- هفت بار رمی جمرات (۶) .

د - اما قسمتی از امتیازات عدد هفت که هر هون جنبه اسلامی آنست :

- ۱ و ۲ - سبع المثانی وسبع الطوال - در سوره ۱۵ «الحجر» آیه ۸۷ آمده : ولقد آتیناک سبعاً من المثانی والقرآن العظیم (۷) . مؤلف کشف اصطلاحات الفنون آورده (۸) :

«فائده - قرآن را بچهار بخش تقسیم کرده هر بخشی از آنرا نامی نهاده اند و آنرا احد و جزا و از حدیث «و اتلقت بین الاسقع استخراج کرده اند : ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال اعطیت مکان التوریه السبع الطوال واعطیت مکان الزبور المثین واعطیت مکان الانجیل المثانی وفضلت بالمفضل .

گروهی گویند سبع الطوال آغازش سوره بقره و پایانش سوره براهه است اما حاکم و نسائی و جز آن دو از ابن عباس روایت کنند که گفت سبع الطوال سوره های بقره و آل عمران و نساء و مائده و انعام و اعراف است . راوی گوید که سوره هفتم نیز ذکر شده است و من فراموش کرده ام و در روایتی صحیح آمده که ابو حاتم و جزا و از مجاهد و سعید بن جبیر آورده اند که

عدد هفت نزد مسلمانان ، مانند پیروان آیین اسلام (۱) مذاهب دیگر دارای مفهومی خاص است . رجحانی که بدین عدد در مظاهر و اعمال مختلف داده اند ، بخشی از آنها اقتباس از بنی اسرائیل ، مسیحیان و ملل دیگر است و قسمتی هم قبل در میان عرب جاهلی رایج بوده است (۲) الف - بخشی که از منابع بنی اسرائیل وارد شده است :

۱ - آسان و زمین هفت طبقه دارد (قرآن) (شرح آن بیاید) .

۲ - قوم عاد هفت شبانروز بیلا مینباشند : «سخرها (۳) علیهم سبع لیل وثمانیه ایام» . سوره ۶۹ (الحافه) آیه ۷ .

۳ - در سوره ۱۲ (یوسف) آیه های ۴۳-۴۹ خواب دیدن فرعون هفت گاو فریه و هفت گاو لاغر و هفت سنبله خشک و هفت سنبله تر و تعبیر یوسف که هفت سال فراوانی باشد و سپس هفت سال سختی و قحطی بود ، ذکر شده است (۴) .

۴ - در سوره ۱۸ (الکف) آیه ۲۱ با اعتباری شماره اصحاب کف هفت تن باد شده : و یقولون سبعة و نامهم کلبهم .

۵ - در سوره ۱۵ (الحجر) آیه ۴۳ و ۴۴ برای دوزخ هفت در یاد شده : وان جهنم لوعدهم اجمین . لها سبعة ابواب ، لکل باب منهم جزو مقسوم . ۶ - دوزخ هفت طبقه دارد که هر طبقه آن بر روی دیگری قرار دارد و نامهای آنها از این قرار است :

جهنم ، سقر ، لظى ، حطیه ، سعیر ، جحیم و هاویه (۵) .

(۱) مراد اسلام عامه است . (۲) دائرة المعارف اسلام : سبع ، سبعة . راجع بعقیده عرب جاهلی در آغاز بحث شد . (۳) الریح (باد) . (۴) چنانکه در توریة آمده و قبل نقل شد . (۵) برای شرح آنها رجوع شود : مجلة سخن سال دوم شماره ۶ ، مقاله (دوزخ چگونه جائی است ؟) بقلم نگارنده . (۶) دائرة المعارف اسلام : سبع . (۷) یعنی بدرستی که قرآن دادیم ترا ای محمد هفتی از دو بزرگ که مرکبات خواهد بود . (هدایت نامه از رسایل حروفی ، چاپ لیدن ، ۱۹۰۹ ، صفحه ۴) (۸) در ذیل : السورة .

سورة هفتم یونس است و در روایت عبد الحاکم سورة کھف یاد شده است.
مثنون آنها هستند که پس از سوره های مزبور آیند و از آنرو بدین نام خوانده شده اند که هر سورة آنها بیش از صد آیه - یا نزدیک بدان - دارد.
مثنائی آنها ایند که پس از مثنون در آیند چه این سوره ها مثنی (مابعد) آنها هستند و بعبارت دیگر مثنون اوائل بشمار آیند و مثنائی ، توانی محسوب گردند .
و گاه نیز مثنائی را بر همه قرآن اطلاق کنند و گاه هم بر سورة فاتحه .
مفصل شامل سوره های کوتاهی که از پس مثنائی در آیند ، باشد و بجهت کثرت فاصله هائی که بعلت وجود (بسمله) در میان سور پیدا شود بدین نام خوانده شوند .
مؤلف غیبات اللغات آرد : « سبع المثنائی بفتح اول و فتح میم کنایه از سورة فاتحه ، چرا که بسم الله هفت آیت است . مثنائی جمع مثنی است که بفتح میم و سکون نای مثله و فتح نون باشد معدول از انثان و بعضی نوشته که مثنائی جمع مثنی است چون سورة فاتحه دو بار نازل شده یکی در مکه و بار دیگر در مدینه لهذا بسبع المثنائی مسمی شد . یا آنکه در هر دو گانه دو شماره خوانندم می مثنائی و مطالعات فرهنگی
شود ای اعاده آن کرده میشود بخلاف دیگر سوره ها .
نزد بعضی سبع المثنائی عبارت از تمام قرآن مجید (است) .
معزی گوید:
هر آن سرود که در عشق عاشقانه بغاست مرا جو سبع مثنائی و چون تجیاست (۱).
۳ - هفت سبع - خود قرآن را (هفت

سورة هفتم یونس است و در روایت عبد الحاکم سورة کھف یاد شده است.
مثنون آنها هستند که پس از سوره های مزبور آیند و از آنرو بدین نام خوانده شده اند که هر سورة آنها بیش از صد آیه - یا نزدیک بدان - دارد.
مثنائی آنها ایند که پس از مثنون در آیند چه این سوره ها مثنی (مابعد) آنها هستند و بعبارت دیگر مثنون اوائل بشمار آیند و مثنائی ، توانی محسوب گردند .
و گاه نیز مثنائی را بر همه قرآن اطلاق کنند و گاه هم بر سورة فاتحه .
مفصل شامل سوره های کوتاهی که از پس مثنائی در آیند ، باشد و بجهت کثرت فاصله هائی که بعلت وجود (بسمله) در میان سور پیدا شود بدین نام خوانده شوند .
مؤلف غیبات اللغات آرد : « سبع المثنائی بفتح اول و فتح میم کنایه از سورة فاتحه ، چرا که بسم الله هفت آیت است . مثنائی جمع مثنی است که بفتح میم و سکون نای مثله و فتح نون باشد معدول از انثان و بعضی نوشته که مثنائی جمع مثنی است چون سورة فاتحه دو بار نازل شده یکی در مکه و بار دیگر در مدینه لهذا بسبع المثنائی مسمی شد . یا آنکه در هر دو گانه دو شماره خوانندم می مثنائی و مطالعات فرهنگی
شود ای اعاده آن کرده میشود بخلاف دیگر سوره ها .
نزد بعضی سبع المثنائی عبارت از تمام قرآن مجید (است) .
معزی گوید:
هر آن سرود که در عشق عاشقانه بغاست مرا جو سبع مثنائی و چون تجیاست (۱).
۳ - هفت سبع - خود قرآن را (هفت

ذین سحر سحر گهی که رانم
مجموعه هفت سبع خوانم (۳)
۴ - قرآن بر سبعة احرف نازل شده است (بخاری ، خصومة باب ۴ ، فضائل القرآن باب ۴، ۲۷؛ مسلم . صلوة المسافرین، حدیث ۲۷۰ و ۲۷۴؛ ابوداؤد . وتر: باب ۲۲؛ نسائی، افتتاح، باب ۳۷ و غیره) (۴)
۵ - از احادیث نبویست : ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الی سبعة ابطن (۵).
در دفتر سوم مثنوی در تفسیر این حدیث مولوی گوید (۶) :

حرف قرآن را بدان که ظاهر است
زیر ظاهر باطنی بس قاهر است
زیر آن باطن یکی بطن سوم
که درو گردد خرد ها جله کم
بطن چارم از نبی خود کس ندید
همچنین تا هفت بطن ای بو الکریم
میشمر تو ز این حدیث معتصم (۷)
تو ز قرآن ای سر ظاهر مبین
دیو آدم را نبیند جز که طین
ظاهر قرآن چو شخص آدمیست
که نقوش ظاهر و جانش خفیت
مرد را صدسال عم و خال او
یک سر موی نبیند حال او .

حرف قرآن را بدان که ظاهر است
زیر ظاهر باطنی بس قاهر است
زیر آن باطن یکی بطن سوم
که درو گردد خرد ها جله کم
بطن چارم از نبی خود کس ندید
همچنین تا هفت بطن ای بو الکریم
میشمر تو ز این حدیث معتصم (۷)
تو ز قرآن ای سر ظاهر مبین
دیو آدم را نبیند جز که طین
ظاهر قرآن چو شخص آدمیست
که نقوش ظاهر و جانش خفیت
مرد را صدسال عم و خال او
یک سر موی نبیند حال او .

هر آن سرود که در عشق عاشقانه بغاست
مرا جو سبع مثنائی و چون تجیاست (۱).
۳ - هفت سبع - خود قرآن را (هفت

(۱) دیوان معزی مصحح آقای اقبال ص ۱۲۹ .
کنجوی ص ۱۶۵ .
(۲) بضم اول .
(۳) دفتر هفتم گنجینه
(۴) دائرة المعارف اسلام : سبع .
(۵) بروایتی : للقرآن ظهرو بطن
(۶) دفتر سوم مثنوی . چاپ نیکلسن ص ۲۴۲ .
(۷) این بیت در متن نسخه چاپ نیکلسن نیست و در حاشیه بیت ذیل آمده :
این چنین تا بطن سابع یک یک
این حدیث مصطفاست خود نیست شك .

(۱) دیوان معزی مصحح آقای اقبال ص ۱۲۹ .
کنجوی ص ۱۶۵ .
(۲) بضم اول .
(۳) دفتر هفتم گنجینه
(۴) دائرة المعارف اسلام : سبع .
(۵) بروایتی : للقرآن ظهرو بطن
(۶) دفتر سوم مثنوی . چاپ نیکلسن ص ۲۴۲ .
(۷) این بیت در متن نسخه چاپ نیکلسن نیست و در حاشیه بیت ذیل آمده :
این چنین تا بطن سابع یک یک
این حدیث مصطفاست خود نیست شك .

۶- قراآت سبعة - هفت تن از قاریان مقبول عام شدند و قرائت آنان مدرک و مستند مسلمانان بود و قرائت های دیگر را شاذ میدانستند و هر یک از این قاریان دو راوی داشت که مجموعاً روایت آنان چهارده می شد. نامهای قاریان هفت گانه چنین است :

۱ - نافع بن عبدالرحمن مدنی ۲ - ابن کثیر مکی ۳ - ابو عمرو بن العلاء مصری ۴ - ابن عامر شامی ۵ - عاصم کوفی ۶ - حمزة کوفی ۷ - کساء کوفی (۱)

۷ - اشیاء نجس هفت بار تطهیر می شوند (مسلم، طهارة، حدیث ۸۹ - ۹۳؛ ابوداود، طهارة، باب (۳۷)(۲).

۸ - سجده عاده با هفت عضو بدن صورت میگیرد (بخاری، اذان باب، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۷ و ۱۳۸؛ مسلم، صلوٰة حدیث ۲۲۷؛ ابوداود، صلوٰة، باب ۱۵۰ و غیره) (۲)

۹ - عددهای هفت و چهار در مورد اوامر و نواهی مذهبی بتناوب ذکر میشوند (بخاری، المضالم والغضب، باب ۵؛ مسلم، لباس حدیث ۳ و غیره و رجوع شود: بخاری، طهارة، باب ۴۰، حیض، باب ۲۵ و غیره) (۲)

۱۰ - در تعیین ایة القدر در ده متناوباً ذکر میشود ولی در این مورد بخصوص عدد ده بیشتر یاد شده (بخاری، لیلة القدر، باب (۲) (۳)

۱۱ - شهر (مدینه) در آخر الزمان دارای هفت در خواهد بود (بخاری، فتن، باب (۲۶) (۲) و نیز معنائی مخصوص برای اعداد مشتق از

هفت مانند هفتاد (سبعون) و هفتصد قائل شده اند: نیروی آتش زمینی هفتادمین جزء آتش دوزخ محسوبست (بخاری، بعد الخلق، باب ۱۰) - عرق آدمی در روز رستاخیز هفتاد گز در زمین نفوذ کند (بخاری، رفاق، باب ۴۷).

هفتاد هزار تن از امت محمد بدون آزمایش وارد بهشت شوند (بخاری، بعد الخلق، باب ۸؛ مسلم، امام، حدیث ۳۱۶؛ ترمذی، قیامت، باب ۱۲-۱۶) و هفتاد هزار تن دیگر با چهره تابناک وارد فردوس شوند (بخاری، لباس، باب ۱۸؛ رفاق، باب ۵۰، ۵۱؛ مسلم، جنة، حدیث ۱۴-۱۷) و هفتاد هزار تن دیگر بوسیله شفاعت یکی از مقربان بهشت روند (دارمی، رفاق، باب ۸۷)؛ هفتاد هزار یا هفتصد هزار تن در بهشت زائده کبد ماهی خورند (بخاری، رفاق، باب ۴۴. مسلم، صفة المناقبین، حدیث ۳۰)

بیت المعمور را هر روز هفتاد هزار فرشته طی کنند و دیگر مراجعت نمایند (بخاری، مناقب الانصار، باب ۴۲). میتوان گفت که عدد هفت مانند مجموع ای کامل در نظر مسلمانان جلوه گریست (۴).

شیعه دو آزده | شیعه به بسیاری از امور مذکور در عنوان «آیین اسلام» معتقدند و نیز احادیث خاصی مشتمل بر عدد هفت دارند آن جمله :

ابو نعیم اصفهانی در احادیث «اربعین» خود آورده: الغامس والثلاثون فی قوله علیه السلام: لاخیر فی العیش بعد المهدی، وباسناده عن عبدالله بن مسعود رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم:

(۱) رجوع شود: حافظ شیرین سخن تألیف نگارنده ص ۸۵-۸۶. (۲) دائرة المعارف اسلام: سبع. (۳) التمسوا لیلة القدر فی السبع الاواخر - اما نزد شیعه یکی از شبهای احیای ماه رمضان (نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم) با احتمال قوی لیلة القدر محسوبست. (۴) برای اطلاع از اهمیت عدد هفت نزد

مسلمانان رجوع شود: A. J. Wensinck, L'Encyclopédie de l'Islâm: Sab, Sab' a.

لؤلؤم یبق من الدنيا الا ليلة لطول الله تلك الليلة حتى يملك رجل من اهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم ابيه اسم ابي، يملأها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً ويقسم المال بالسوية ويجعل الله الفنى في قلوب هذه الامة فيملك سبعاً وتسعاً لاخير في عيش الحيوة بعد المهدي ، يعنى عبدالله بن مسعود كفت يغير فرمود اگر از دنیا نمائند باشد مگر يك شب هر آينه خداى تعالى آن شب را طولانى مىسازد تا مردى از اهل بيت من به خلافت رسد كه نامش نام من است و نام پدرش نام پدر من ، دنيا را آن چنان كه از جور انباشته شده از عدل انباشته مىسازد و مال را برابر بخش مىكند و خداى تعالى توانگرى در دل هاى اين امت قرار مىدهد، پس او هفت سال حكم مىراند يانه سال و بعد از وي در زندگاني هيچ خير نيست (۱).

عليهم وجعل لهم البيت المعمور الذي فى السماء الرابعة فجعله مائة وامناً ووضع البيت الحرام تحت بيت المعمور فجعله مائة للناس و امنأ فصار الطواف سبعة اشواط واجباً على العباد لكل الف سنة شوطاً واحداً (۵).

سبعيه

فرقه سبعيه (هفت امامى) به دسته هاى مختلف كه تعداد امامان را بهفت محدود دانند ، اطلاق مى شود .

شيعة معتقد است كه صفات امام بقدرت الهى از پدريس منتقل شود . در حدود سال ۱۴۵ هجرى (۷۶۲ ميلادى) اشكالى پديد آمد و آن اينكه اسمعيل پسر (ارشد) امام جعفر صادق (امام ششم شيعه) پيش از پدر در گذشت . بسيارى از شيعيان پسر ديگر امام جعفر ، موسى كاظم را بجاي اسمعيل امام هفتم از ائمه اثني عشر دانند . گروهى پسران ديگر محمد ، عبدالله و علي متوجه شدند و فرقه اى از متشرعان نسبت به اسمعيل وفادار ماندند . اين گروه منكر وفات اسمعيل پيش از فوت پدر مىباشند .

على بن ابراهيم در تفسير خود از پدر خویش از ابن ابى عمير از هشام از ابى عبدالله ع روايت كند كه كفت : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : لما اسرى الى السماء انتهيت الى محل سدرة المنتهى واذ اللورقة منها تظلمة من الامم فكنت من ربي كقاب قوسين او ادنى - وهم از او روايت شده : سدرة المنتهى فى السماء السابعة وجنة المأوى عندها (۲) و تيز در آن كتاب بروايت ابى الجارود از ابى جعفر نقل شده كه كفت : السجين (۳) الارض السابعة و عليون السماء السابعة (۲) . در «علل» از على بن حاتم از قاسم بن محمد ، از ابى حمزة نمالى از على بن الحسين ع روايت شده كه كفت : قلت لاي عبد الله ع لم صار الطواف سبعة اشواط (۴) قال لان الله تبارك و تعالى قال للملائكة انى جعل فى الارض خليفة ، فردوا على الله تبارك و تعالى وقالوا اتجعل فيها من يفسد و يسفك الدماء قال الله انى اعلم مالا تعلمون ، وكان لا يحجبهم عن نوره فحجبهم عن نوره سبعة آلاف عام فلاذوا بالعرش سبعة آلاف سنة فرحبهم فتاب

فرقه سبعيه شامل فروع مختلف مىباشد . موضوعى كه شايد توجه است اينست كه تعداد ائمه را بهفت محدود کرده ، امامت را پسران جعفر با بيان دادند اين امر مؤيد آنست كه دلايل سياسى ايجاد اين نهضت (۶) با تصويرى كه مردم آن عصر از عالم داشتند و همه حوادث جهانى و تاريخى را مطابق عدد مقدس هفت تبديل مىكردند ، تأييد شد .

- عدد هفت كمال تقديس و احترام را در نظر اين گروه دارد . درجات نشأت عبارتست از :
- ۱ - خدا
 - ۲ - عقل كل
 - ۳ - نفس كل
 - ۴ - ماده اولى
 - ۵ - مكان
 - ۶ - زمان
 - ۷ - عالم ارض و بشر .

(۱) نامه دانشوران جلد دوم ص ۷۱۹ و ۷۲۰ .
 (۲) بحار الانوار مجلسى جلد چهاردهم : كتاب السماء والعالم ص ۱۱۳ .
 (۳) زندان و نام وادى درد و زخ .
 (۴) جمع شوط ، گشت . تك .
 (۵) بحار الانوار جلد چهاردهم ص ۱۱۴ و نیز رجوع شود بعنوان « كتاب خصال » از رساله حاضر . (۶) رجوع شود : دائره المعارف اسلام : سبعيه .